



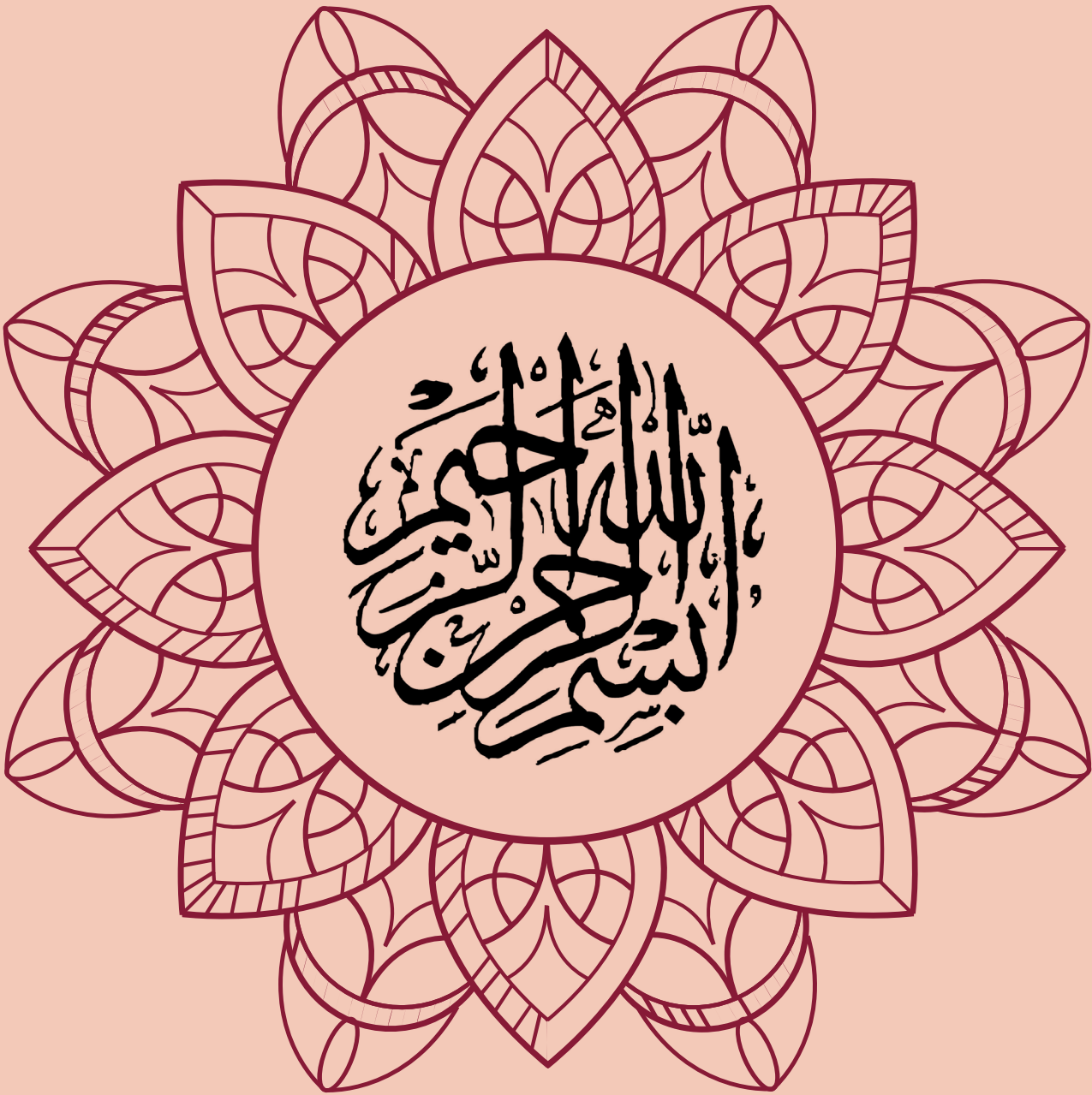
دانشگاه مفتح اردبیل

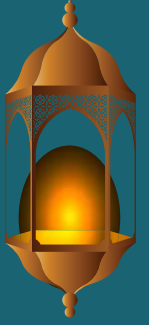
فصلنامه علمی - دانشجویی حق الیقین

شماره اول، سال اول، زمستان ۹۷

در این شماره می خوانید:
شعر برگزیده از مولانا
نجات و آخرت شناسی در زرتشت
لطف و قهر در عرفان مولوی
دین چیست؟

زندگی نامه علامه طباطبائی
معرفی رشته ادیان و عرفان
منابع کنکور ارشد ادیان و عرفان





عنوان: حق الیقین

زمینه انتشار: علمی - دانشجویی

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی ادیان و عرفان دانشگاه محقق

اردبیلی

مدیر مسئول: زهرا احدی

سر دبیر: مریم فاضل

هیئت تحریریه: دانشجویان رشته ادیان و عرفان دانشگاه محقق اردبیلی

همکاران این شماره: راهب محمدی، مریم مولایی

طراح و صفحه آرا: بهارک مهدی پور (b.meh1988@gmail.com)

ارتباط با ما:

Email : adyanvaerfan.uma

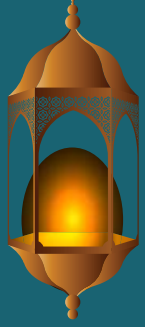


<http://instagram.com/Adyanveaerfan.uma>



[@AoErfan_Uma](https://t.me/AoErfan_Uma)

حق الیقین پذیرای انتقادات و پیشنهادات شماست.



حق الیقین

حق الیقین بالاترین مرتبه از مراتب سه گانه یقین در عرفان اسلامی در کنار علم الیقین و عین الیقین است. شهید مطهری می گوید در این مرحله انسان خود را با خدا در تماس می بیند و در همه چیز خدا را مشاهده می کند. این نوع از یقین، اتحاد با حقیقت دارد و ویژه مقربان است.

هدف از انتخاب این عنوان در اصل پیش زمینه ای است برای هدف اصلی و نهایی همه ی عالمیان برای رسیدن به یقینی عاری از شک و تردید و شاید نشریه حق الیقین بتواند قدم کوچکی در این راه بردارد.



دین چیست؟

۱۷



زندگی‌نامه علامه طباطبایی

۲۱



معرفی رشته ادیان و عرفان

۲۳



منابع کنکور ارشد ادیان و عرفان

۲۴



مناجات نامه

۶



نجات و آخرت شناسی در زرتشت

۸



لطف و قهر در عرفان مولوی

۱۲

سخن سردبیر

«آورده‌اند روزی حاکم شهر بغداد از بهلول پرسید: آیا دوست داری که همیشه سلامت و تندرست باشی؟

بهلول گفت: خیر زیرا اگر همیشه در آسایش به سر برم، آرزو و خواهش‌های نفسانی در من قوت می‌گیرد و در نتیجه، از یاد خدا غافل می‌مانم. خیر من در این است که در همین حال باشم و از پروردگار می‌خواهم تا گناهانم را بیامرزد و لطف و مرحمتش را از من دریغ نکند و آنچه را به آن سزاوارم به من عطا کند.»

متن‌های زیادی را خواندم و به نشریه‌های زیادی نگاه کردم تا بتوانم تنها چند خط به عنوان متن سردبیر بنویسم تا اینکه به همین حکایت زیبا و پر مفهوم برخوردم. از نظر بنده حقیر بهترین و زیباترین جمله را بهلول دیوانه عاقل گفته که همین هستم شکر اگر تو پیش از این برایم نخواهی من که باشم برای اعتراض.

از این رو هدف را بر جهت معرفت نهادیم؛ معرفتی که نهایت ما را به وصال حق برساند.

بار الهی معرفت ما را به خود روز به روز افزون‌تر بگردان.

باتشکر - مریم فاضل

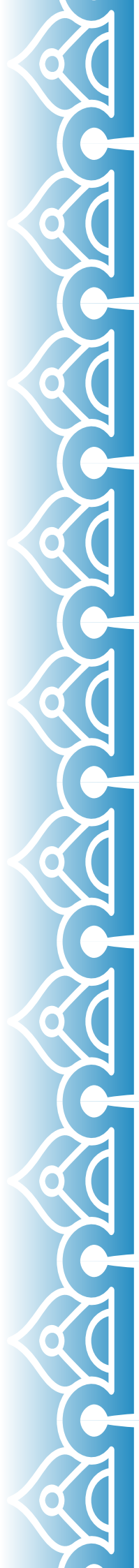


مناجات نامه



الهی! ای دور نظر و ای نیکو حضر و ای نیکو کار و نیک منظر،
ای دلیل هر برگشته، و ای راهنمای هر سرگشته‌ی چاره ساز هر
بیچاره و ای آرنده هر آواره، ای جامع هر پراکنده و ای رافع هر افتاده.
دست ما گیرای بخشنده بخشاینده.

خواجه عبدالله انصاری





بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود

دیده عقل مست تو چرخه چرخ پست تو

گوش طرب به دست تو بی توبه سر نمی شود

جان ز تو جوش می کند دل ز تو نوش می کند

عقل خروش می کند بی تو به سر نمی شود

خمر من و خمار من باغ من و بهار من

جاه و جلال من تویی ملک و مال من تویی

گاه سوی وفا روی گاه سوی جفا روی

دل بنهند بر کنی توبه کنند بشکنی

بی تو اگر به سر شدی زیر جهان زیر شدی

گر تو سری قدم شوم و تو کفی علم شوم

خواب مرا بسته ای نقش مرا بشته ای

گر تو نباشی یار من گشت خراب کار من

بی تو نه زندگی خوشم بی تو نه مردگی خوشم

هرچه بگویم ای سند نیست جدا ز نیک و بد

خواب من و خمار من بی تو به سر نمی شود

آب زلال من تویی بی تو به سر نمی شود

آن منی کجا روی بی تو به سر نمی شود

این همه خود تو می کنی بی تو به سر نمی شود

باغ ارم سقر شدی بی تو به سر نمی شود

ور بروی عدم شوم بی تو به سر نمی شود

وز همه ام گسسته ای بی تو به سر نمی شود

مونس و غمگسار من بی تو به سر نمی شود

سر ز غم تو چون کشم بی تو به سر نمی شود

هم تو بگو به لطف خود بی تو به سر نمی شود

مولوی

نجات و آخرت شناسی در زرتشت

نویسنده: راهب محمدی



و در شش هزار سال بعدی خدای نیک و بد با همدیگر به مبارزه برخاستند و پس از آفریده شدن زرتشت در سه هزار سال پایانی این مبارزه به نفع خدای نیک سیر صعودی خود را ادامه داد و در این سه هزاره پایانی انتظار ظهور سه منجی از نسل زرتشت مطرح است که یکی پس از دیگری جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. این سه منجی به ترتیب عبارت اند از: هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانس (سه هزار سال پس از زرتشت). مقاله حاضر با توجه به ضرورت این موضوع (نجات یا آخر الزمان در زرتشت) به سوالات فوق الذکر (از کجا آمدن و به کجا رفتن؟) که ذهن آدمی را درگیر خود ساخته است را بررسی و بر حسب آموزه‌های دین زرتشت بیان می‌کند تا بر اساس این آموزه‌های ایمانی، زندگی آدمی معنا یابد. همچنین روان پس از مرگ باید مراحلی را نظیر سدوش، جینود پل، داوری نهایی و پادافره را تجربه کند. مراحلی که تا رستاخیز ادامه دارید. و این نیز لازمه‌اش ظهور منجی‌های سه گانه زرتشتی، رستاخیز و فرشگرد است. اما در نهایت با فرشگرد بشر به آرامی و سعادت در دنیا زندگی خواهد کرد. در این مقاله کوشیده‌ایم با تامل در منابع (کتب) دین زرتشت، نجات و آخر الزمان را در این دین بررسی و بیان نماییم. طبق آیین زرتشت جهان ۱۲ هزار سال است که در ۳ هزار سال اول خدا نیکی حکمرانی کرد و ۶ هزار سال بعدی هر دو خدای نیک و بد (روشنی و تاریکی) با یکدیگر به مبارزه برخاستند و پس از آفریده شدن زرتشت در سه هزار سال پایانی این مبارزه به نفع خدای نیک سیر صعودی خود ادامه داد.

(توفیقی، ص ۶۵)

دین زرتشت به مانند ادیان ابراهیمی به جهان بعدی معتقد است و حتی نظریه دیگر جهانی در دین زرتشت مطرح شده است. از کجا آمدن و به کجا رفتن همیشه اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است؛ و در دین زرتشت، اشو زرتشت گفت که اهورا مزدا در خرد خود، آدمی را به گونه ای آفریده است که روان پس از مرگ جسم به زیست خود ادامه می دهد. مقاله حاضر به بررسی اعتقاد زرتشت و زرتشتیان به جاودانگی روح می‌پردازد که می‌گویند روان پس از ترک جسم تا روز رستاخیز در عالم برزخ باقی می‌ماند. زرتشتی‌ها به بهشت و جهنم معتقد هستند و اولین دینی که به آخرت معتقد بوده‌اند زرتشتیان بوده‌اند. و نیز طبق فلسفه دین زرتشت (همه بدون گناه و پاک متولد می‌شوند و هر کس با انتخاب راه خود (اختیار)) در زندگی، آینده خود را می‌سازد و بهره و نجات هر کس از عملکرد او در این دنیا حاصل می‌شود. پیش بینی زندگی پس از مرگ در دین زرتشت نیز مانند ادیان دیگر قابل اثبات نیست؛ بلکه باید از روی ایمان پذیرفته شود. همچنین طبق آیین زرتشت جهان دوازده هزار سال است که در سه هزار سال اول خدای نیکی حکمرانی می‌کند



می‌رسد. (دکتر فرهنگ مهر، ص ۹۶) خوبی و بدی پیامدهای طبیعی و منطبق خود را پدید می‌آورند و آنچه بهره (نصیب) هرکسی می‌شود پی آمد و نتیجه کرده خود اوست؛ و خداوند مهربان است و از کسی انتقام نمی‌گیرد بلکه هر چه که بهره هر فرد می‌شود از عملکرد او در این دنیا حاصلش شده است. تصویر زندگانی پس از مرگ در گات‌ها افزاینده امید در اشوان (ج اشه) و نشانه‌ی داد اهورایی است. پیش بینی زندگی پس از مرگ (در هیچ مذهبی) قابل اثبات نیست؛ و تنها مطلبی در دین زرتشت است که، باید از روی ایمان پذیرفته شود. (فرهنگ مهر، ص ۹۶) گناه هیچ کس هر اندازه که باشد بخشیده نمی‌شود و این نکته نیز با گات‌ها هم تطبیق دارد و در زرتشت رهایی از گناه وجود ندارد. (فرهنگ مهر، ص ۹۹) چگونگی و محتوای میژده معنوی است و با واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به مفاهیم مادی قابل توصیف نیست و به همین دلیل گات‌ها به توصیف کلی اکتفا کرده‌اند. (فرهنگ مهر، ص ۹۷)



در هزاره گرایبی زرتشت انتظار ظهور سه منجی از نسل زرتشت مطرح است و یکی پی از دیگری جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد
 ۱. هوشیدر، هزار سال
 ۲. هوشیدر ماه دو هزار سال
 ۳. سوشیانس سه هزار سال پس از زرتشت.
 (توفیقی، ص ۶۵)

جبر و اختیار

در دین زرتشت بدون هیچ استثنایی از اختیار یا آزادی گزینش جانبداری می‌شود. طبق فلسفه دین زرتشت همه بدون گناه و پاک متولد می‌شوند و هر کس با انتخاب راه خود در زندگی آینده خود را می‌سازند. نظریه بخشش گناه که در دین مسیح موقعیت خاص دارد، معادلی در دین زرتشت ندارد. در دین زرتشت هرکس بهره کار خود را خوب یا بد دریافت خواهد کرد. (فرهنگ مهر، ص ۸۹)

میژده (بهره نیک و بد)

از کجا آمدن و به کجا رفتن همیشه اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است اشو زرتشت گفت که اهورا مزدا در خرد خود آدمی را به گونه آفریده است که روان پس از مرگ جسم به زیست خود ادامه می‌دهد. و شادی همیشگی و خوشبختی در این زندگی و در زندگانی پس از مرگ از آن کسانی است که با اندیشه گفتار و کردار نیک زیسته‌اند. گات‌ها نخستین کتاب اهورایی است که به روشنی از زندگانی پس از مرگ و از سرنوشتی که در پیشواز اشوان و بدکاران است سخن می‌گوید. (فرهنگ مهر، ص ۹۴) قانون اشه جهت زندگی بعد از مرگ را نشان می‌دهد و پس از آمدن‌ها بی‌اعمال هر کس راه میژده یا قانون اشه معین می‌کند. اندیشه گفتار و کردار هر کس در این جهان، سرنوشت روان را در زندگی پس از مرگ تعیین می‌کند و روان نیکو کاران به خودشناسی و رسایی (هورتات) و سپس به امرتات یا جاودانگی



جغرافیایی ندارد اما بر اساس کتب پهلوی و اوستا برای جهنم چهار طبقه قائل هستند. در بعضی قسمت های گات‌ها اشاره‌ای شده است که روان‌های بد برای همیشه در سر منزل نادانی و اندوه باقی می‌مانند. اشارتی هم هست که تا زمان رستاخیز این وضع وجود دارد. (فرهنگ مهر، ص ۹۹)

گات‌ها سخن از برزخ نمی‌گویند اما اوستای جوان‌تر از جایی بین بهشت و جهنم حرف می‌زند بنام میسوان گات‌ها نام برده. و این جایگاه کسانی است که میزان اعمال خوب و بد آن‌ها در کارنامه زندگیشان برابر است این مکان (برزخ) مانند زمین است که تابستان گرم و زمستان آن سرد است. وندیداد را که امروز همبستگان خوانده می‌شود بین زمین و قلمرو اولین ستاره (سطح اول بهشت) می‌داند. (فرهنگ مهر، ص ۱۰۲)

بر حسب گات‌ها دوزخ یا خانه دروغ مکانی است که به نام و جایگاه ناخوشی نامیده می‌شود. در آنجاست که پندار نابکار و اندیشه‌های نادرست جای دارند و در آنجا عذاب و شکنجه می‌شوند. اما برخلاف دوزخ بهشت جایگاه خوشی است که راستکاران در آن جای می‌گزینند و سرزمین نغمه‌ها و پندارهای پسندید است که از برکات طیبات روحانی برخوردار هستند.

(ناس، ص ۴۶۴)



پس از مرگ تنها روان فرد، آنچه را سزاوار و مستحق دریافت می‌دارد. هر کس مورد عنایت ایزدان باشد (بیشتر به سبب رعایت مراسم آیینی و قربانی کردن) می‌تواند امید بر ورود به بهشت و عبور بی‌درد سر از پل چینبید را در دل بپروراند. حال آنکه گناهکاران از بالای پل به ژرفای درک واصل می‌شوند تا مثل اشخاص یوشیان و بدبخت از ملک الموت اطاعت کنند. (مری بویس، ص ۳۲۸)

بهشت و جهنم برزخ

در گات‌ها بهشت و جهنم چگونگی روحی است؛ زیرا بی‌کران و تابع مکان و زمان نیست و همچنین در گات‌ها بهشت و جهنم چیزی جز حالت خود آگاهی و هوشیاری نیست در گات‌ها آمده است که در زمان نیک در این جهان مکان بهشت و سرزمین راستی اشتهایک اشرا را ایجاد می‌کنند که سرزمین سرود یا بهشت دنباله این سرزمین است.

در گات‌ها بهشت چیزی جز حالت فکری و روانی نیست و موقعیت و محلی در فضا ندارد اما این مفهوم پاکیزه و چیز مادی بهشت و جهنم که در گات‌ها آمده است در وندیداد و نوشته‌های پهلوی تغییر شکل می‌دهند و نویسندگان وندیداد برای بهشت و جهنم سطوح مختلف جعل کرده‌اند. و شادی و زندگی پس از مرگرا در لباس شادی و اندوه مادی توصیف کرده‌اند. و در کتاب‌های پهلوی نه تنها بهشت طبقه‌بندی شده است، بلکه چگونگی فرستادن اشوان به این طبقات نیز بحث شده است و بهشت به چهار طبقه تقسیم می‌شود که در پایین‌ترین آن در منطقه ستارگان و طبقه بعدی در منطقه ماه و در طبقه بعدی در منطقه خورشید و چهارمین و بالاترین طبقه روشنایی بی‌پایان است. (دکتر فرهنگ، ص ۹۹)

جهنم نیز همانند بهشت مجازات و مکانی معنوی دارد و بر اساس گات‌ها جهنم موقعیت



داوری همگانی

در گات‌ها از آتش اهورایی سخن رفته است که این آتش اهورایی با آتش مادی تفاوت دارد؛ آتش مادی می‌سوزاند و عذاب می‌دهد ولی آتش اهورایی روشنایی و آگاهی می‌بخشد. همچنین آتش اهورایی نوری است که در دل هر اشویی می‌درخشد. اشاره گات‌ها به آزمایش آتش اهورایی همان آزمایش با قانون است یا باید آن را به معنای روشنایی و بینش دانست؛ و قدرت آتش اهورایی در راستی است نه در سوزاندن برخلاف گات‌ها. که روز داوری همگانی با آتش اهورایی می‌داند؛ در کتاب‌های پهلوی از رودی شامل فلزات سوزان و جوشان صحبت به میان می‌آید که هم از آن عبور می‌کنند نیکوکاران بدون غذا و گناهکاران در آن عذاب می‌کشند و در نهایت به بهشت می‌روند. (فرهنگ مهر، ص ۱۱۰)

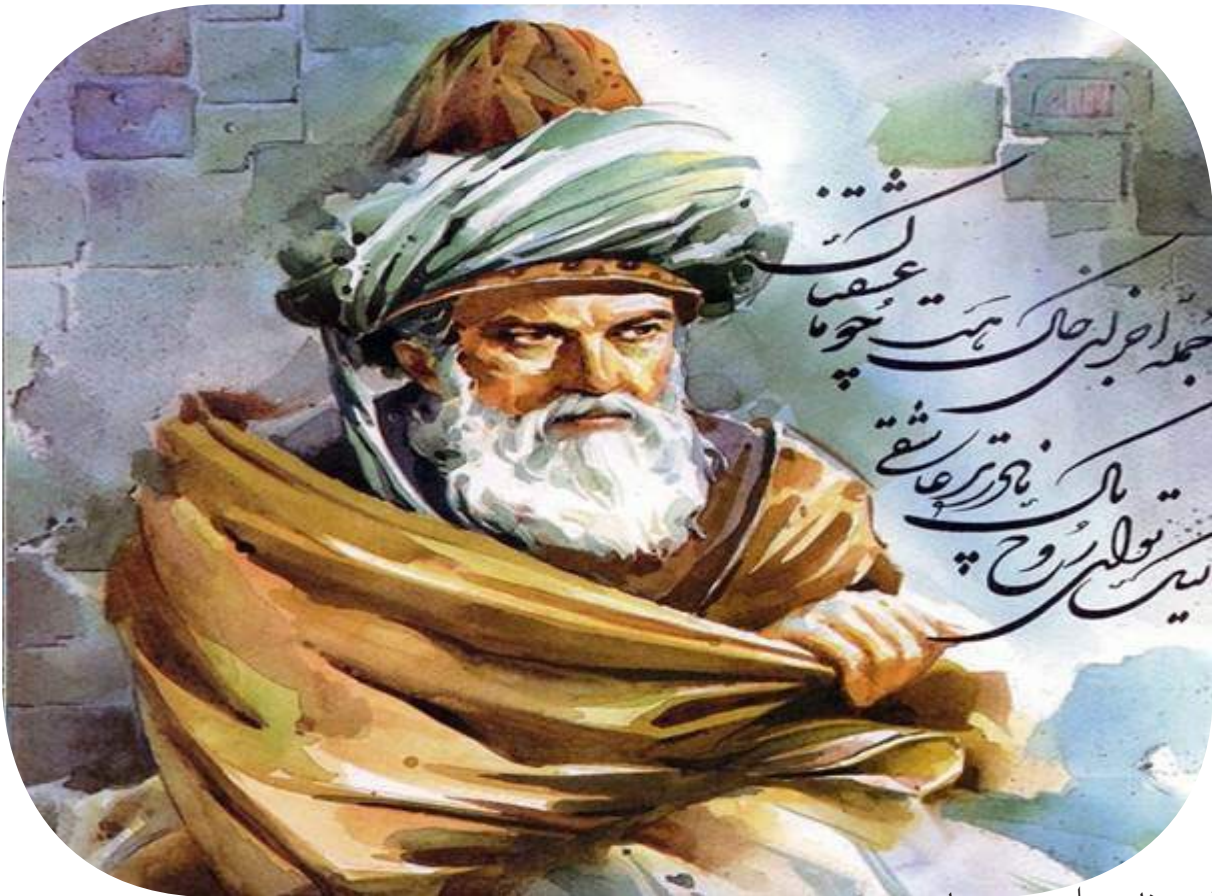
بنا به گفته زرتشت آفریدگان بقیه عمر «آمیختگی» را در حال مینویی و غیر جسمانی خواهند گذرانید تا اینکه در روز داوری فرجامین روان آنان، آنگاه که زمین اجساد را که در دل خویش امانت نگاه داشته است پس می‌دهد. با این جسدها معاد پدید می‌آید.

(مری بویس، ص ۳۲۸)

اصل پیروزی نیکی بر بدی

در گات‌ها پیروزی نهایی با خوبی است و همیشه نوید پیروزی خوبی را بر بدی می‌دهد. باور به پیروزی خیر بر شر ظاهر از مذهب زرتشت به سایر مذاهب راه یافته (دینکرد، ج دوم ۱۰۴) اصل پیروزی نهایی خوبی بر بدی که با اصول اشه و دوگانگی ارتباط دارد در اوستای بعدی و کتب پهلوی بدون استثنا آمده است. در نامه‌های پهلوی به سنت معمولی به اهریمن و دیوان شخصیت خارجی می‌دهند، از جنگ بین فرشته‌ها (امشاسپندان) با همتای اهریمنی گفت‌وگو شده آمده است که در آخر هر دوره تمام نیروهای اهریمنی شکست خواهند خورد و نابود می‌شوند اهریمن نیز یا کشته می‌شود یا به انتهای معاک که پیشتر در آنجا بوده بر می‌گردد و جهان از دوگانگی آسوده می‌شود. (فرهنگ مهر، ص ۲۱۹)

لطف و قهر در عرفان مولوی



نویسنده: راهب محمدی

با این موضوع در ارتباط است. سرنوشت انسان‌ها در مومن و کافر دانستن یا تحلیل بسیاری از آموزه‌های دینی در گرو فهم درست از این مسئله است. اینکه خداوند واحد است چگونه می‌تواند اوصاف متضادی مثل لطف و قهر داشته باشد خود از معضلات فکری است که می‌خواهیم با تکیه بر آموزه‌های دینی و دیدگاه مولانا به آن پردازیم.

۱.۱. آفرینش هستی از روی لطف و قهر

بنا به تفسیری، لطف فلسفه آفرینش است: مطابق آنچه که در منابع اسلامی و عرفانی آمده است عالم هستی حاصل تجلی صفات جلال و جمال الهی می‌باشد به همان نسبت، آفرینش از روی لطف که جزو صفات جمالی است دلیل و فلسفه آفرینش می‌باشد؛ روی همین اساس است که مولانا نیز لطف را اساس آفرینش نظام هستی می‌داند:

شناخت ذات حق تعالی و حقیقت الهی مبحثی مهم در هر نوع معرفتی از جمله آموزه‌های دینی و تعالیم عرفانی است. یکی از اوصافی که به خداوند نسبت داده می‌شود صفت لطیف بودن حق تعالی است که در قرآن هم مورد اشاره قرار گرفته است و در مقابل آن وصف قهار بودن حقیقت الهی هم مطرح می‌شود از آنجا که اوصاف الهی با شوون آفرینش، با شوون زندگی مومنان و اوصاف انسانی سر و کار دارد، پرداختن به حقیقت این دو صفت پاسخی مناسب برای معضلات فکری و عملی انسان در هر برهه و از جامعه امروزی خواهد بود. لطف و قهر مقوله‌ای است که با اوصاف الهی ارتباطی وثیق دارد و بر مبنای آن می‌توان بسیاری از مباحث و معضلات فکری را پاسخ داد؛ مهم‌ترین اوصاف انسانی مانند: عشق، جبر، اختیار، شهوت، قهر، غضب و...



اصل نقدش، لطف و داد و بخشش است
از برای لطف عالم را بساخت

قهر بر وی چون غباری از غش است
ذره‌ها را آفتاب او نواخت.

(مولوی، ۱۳۷۳ ص: ۲۵۷)

و همین لطف با احسان و بخشش و کرم الهی یکی است؛ مولوی در ادامه همین دو بیت با اشاره سخن حضرت رسول ص می‌گوید:

گفت پیغمبر که حق فرموده است:
آفریدم تا ز من سودی کنند
نز برای آنکه من سودی کنم

قصد من از خلق، احسان بوده است
تا ز شهدم دست‌آلودی کنند
وز برهنه من قبایی برکنم

(مولوی، ۱۳۷۳ ص: ۲۵۷)

به واقع خداوند متعال چون غنی مطلق و سرشار و به اصطلاح لبریز از کمال است می‌آفریند؛ می‌آفریند چون کامل است نه این‌که بی‌آفریند تا کامل شود. بلکه تا بر بندگان جودی کنم. من نکردم امر تا سودی کنم

(مولوی، ۱۳۷۳ ص: ۲۲۴)

۱.۲. آفرینش مومن و کافر مظهري از لطف و قهر

مولوی در جای‌جای آثار خود مومن و کافر را مظهر دو صفت لطف و قهر الهی می‌داند و در این زمینه گوید:

آن دم که دل کند سوی دلبر اشارتی
زان رنگ اشارتی که بروز الست بود
زیرا که قهر و لطف کزان بحر در رسید
بر سنگ اشارتیست که بر حال خویش باش

زان سر رسد بی‌سر و با سر اشارتی
کامد بجان مؤمن و کافر اشارتی
بر سنگ اشارتیست و بگوهر اشارتی
بر گوهرست هر دم دیگر اشارتی

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹۹)

رحمت خداوند رحمان در این دنیا فقط اختصاص: چه رحمت رحمانیه اختصاص ندارد به مؤمن یا کافر، صالح یا طالح. قال تعالی: رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ. (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۵۶) پس در مطلق روح آدمی دانستی و در انسان کامل زیاد بر آن مظاهر لطف و قهر است و انسان کامل هر دو را به اسماء لطفیه و قهریه دلالت تکوینیه دارد. (شرح مثنوی (سبزواری)، ج ۱، ص: ۲۴).

۱.۱. قهر الهی مشتمل بر لطف

خداوند عزوجل سرچشمه تمامی الطاف است و ممکن است گاهی قهری که از جانب خداوند صورت گرفته باشد همان لطفی باشد که در لباس قهر ظاهر می‌شود ولیکن برای بنده قابل تشخیص نباشد. درک در هم آمیختگی این دو ضد چندان مشکل به نظر نمی‌رسد. چرا که در رفتارهای خود آدمی نیز به وفور قابل مشاهده است. آنگاه که پدری مهربان و یا معلمی دلسوز برای تربیت یک کودک گاهی او را تنبیه می‌کنند حقیقت امر مثل کشیدن دست نوازش بر سر اوست. از این رو می‌توان گفت قهر الهی خالی از لطف نیست:

این چنین ظن خسیسانه به من
ظانین بالله ظن السوء را
وارهانم چرخ را از ننگتان

مر شما را بود ننگان زمن
گر نبرم سر بود عین خطا
تا بماند بر جهان این داستان

(مولوی، ۱۳۷۳ ص: ۱۲۴)



۱.۲. گاه قهر خدا در لباس لطف در می آید

همانطوری که بنده همیشه در لطف و محبت الهی به سر می برد نباید از قهر نیز ایمن باشد و از آن غافل شود چرا که هر لحظه ممکن است مورد قهر امتحان الهی قرار گیرد. مولوی در این باب می گوید:

شیر با این فکر می زد خنده فاش	بر تبسمهای شیر ایمن مباش
مال دنیا شد تبسمهای حق	کرد ما را مست و مغرور و خلق
فقر و رنجوری به استت ای سند	کان تبسم دام خود را بر کند

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴)

بنده نباید مال دنیا را که لطف و بخشش الهی است اسباب سرگرمی خویش قرار دهد. چرا که مال دنیا دامی است برای بندگان که نباید خود را در آن گرفتار کنند. این دامها به همان اندازه که لطف و کرم الهی است به همان نسبت نیز می تواند انسان را مغرور ساخته و از خدا دور کند.

اگر بخواهیم مطالب فوق را در یک نمونه بگنجانیم دنیا را به مثابه دو روی یک سکه در نظر می گیریم که یک روی آنرا لطف و روی دیگرش را قهر خداوند شامل می شود لذا در این بین اگر ما تنها دلخوش الطاف الهی (نعمات الهی) باشیم غفلت از قهر باری تعالی ما را به سمت قهر و غضبش سوق می دهد، و بالعکس در صورتی که ما توجه خود را از لطف به قهر معطوف سازیم هرگز نخواهیم توانست طعم خوش لطف الهی را در این زندگانی محدود تجربه کنیم.

۱.۳. نسبت اندوه و شادی با لطف و قهر الهی

لطف و قهر را می توان به کشتی و امواج پر تلاطم دریا نسبت داد که اگر این قایق در میان امواج بزرگ و پر از ترس و واهمه با نهایت سلامتی به ساحل رسد موجب شادی و بهجت می شود. ولیکن اگر قایق در میان امواج غرق شود و نتواند خود را به ساحل آرامش برساند موجب قهر قرار می گیرد از این رو می توان لطف را به شادی پس از طوفان و قهر را به امواج و ترس و لرز دریا نسبت داد. مولوی نیز در باب کشتی آرامش و طوفان قهر و اندوه چنین می گوید:

هر دمت طوفان و کشتی ای مقل	با غم و شادیت کرد او متصل
گر نبینی کشتی و دریا به پیش	لرزه ها بین در همه اجزای خویش
چون نبیند اصل ترسش را عیون	ترس دارد از خیال گونه گون

(مولوی، ۱۳۷۳، ص: ۹۰۰)

قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ اصْبَعَيْنِ مِنَ اصْبَاحِ الرَّحْمَنِ يُقَلَّبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ

دل بنده در میان دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارد که این انگشتان میتوانند صفت جلالی و جمالی یا لطف و قهر خداوند باشد که هر یکی بر انسان غلبه کند حال آدمی را دگرگون سازد. و هر وقت صفت جلالی و قهری خداوند بر بنده غالب شود حالش غمگین و اندوهناک شود ولی اگر صفت جمالی یا لطفی بر بنده چیره گردد شادمان می گردد. البته افراد ظاهر بین و کوتاه نظر این نسبت شادی و اندوه را به دنیا و امور دنیوی نسبت می دهند و ملاک غم و شادی را ابزارهای ظاهری می دانند که مولوی پاسخ خوبی بر این ظاهر بینی داده است:

این نبود و او نبود و آن نبود	آنکه او ترس آفرید این ها نبود
ترس و لرزه باشد از غیری یقین	هیچکس از خود نترسد ای حزین

(مولوی، ۱۳۷۳، ص: ۹۰۰)



۱.۴. پیوند قهر و لطف از طریق عشق

به واسطه عشق انسان زیبا بین می‌شود و از همین رو هر دو روی عنایت محبوب را زیبا می‌بیند چه لطف باشد چه قهر. بنابراین برای عاشق لطف و قهر محبوب یکی است. گاه وصال و گاه اگر فراق می‌نماید ولی بیاد وصال همیشگی معشوق لطف حاکم است. مولوی در این باره می‌گوید:

خنده از لطف حکایت می‌کند	این دو پیغام مخالف در جهان
از یکی دلبر روایت می‌کند	غافل را لطف بفریبد چنان
قهر نندیشد جنایت می‌کند	وان یکی را قهر نومیدی دهد
یأس کلی را رعایت می‌کند	عشق مانند شفیع مشفق
این دو گمراه را حمایت می‌کند	شکرها داریم زین عشق ای خدا
لطف‌های بی‌نهایت می‌کند	

(مولوی، ۱۳۸۴ ص: ۳۳۴)

بوالعجب من عاشق این هر دو ضدّ

همچو بلبل زین سبب نالان شوم

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جدّ

و الله ار زین خار در بستان شوم

(مولوی، ۱۳۷۳ ص: ۶۶)

عاشق آنچه که دل خواه معشوق است انجام می‌دهد هر چند که این امر بر خلاف خواسته وی باشد و به نوعی دیگر عاشق خواسته معشوق را بر خواسته خویش مقدم می‌داند. چنانچه اهل تحقیق در این باره آورده‌اند:

عاشق بر خلاف مراد و دل خواه خود لذت می‌برد و جور و جفای معشوق را چنان خوش دارد که مهر و وفا را، و در این صفت چنان قوت می‌گیرد که بسوی مراد خود نمی‌نگرد و از خواست معشوق بیش از آن خوشی بدو می‌رسد که از رسیدن بخواست خویش، موجب این امر اینست که الم و رنج، انفعالی است که در نفس انسان بهنگام وجود اسباب رنج و الم حاصل می‌شود و آن بستگی دارد به کیفیت برخورد و تلقی آن اسباب و از این رو ممکن است که امری نسبت بشخصی ایجاد الم و درد کند و نسبت بدیگری نکند و یا همان امر از جانب دو تن برای آدمی اثر مختلف داشته باشد و یا در حالتی موجب الم گردد و در حالت دیگر بخلاف آن اثر کند.

و چون سلطنت عشق بر دل عاشق مستولی گردد و کام و آرزوی او مغلوب اراده و خواهش معشوق شود و از غلبه‌ی اراده و کامروایی وی لذت بجان عاشق رسد در آن هنگام، از ناخوشی و ناکامی که معشوق بر وی راند و رنج و آزاری که بدو رساند، بیشتر لذت می‌برد که از رسیدن بکام و آرزوی خود. و در اشاره بدین معنی، مولانا فرموده است:

ناخوش او خوش بود در جان من جان فدای یار دل رنجان من

دلیلش اینست که آزار و رنج و نامرادی، دل خواه معشوق است و کامروایی و آرامش، مطلوب عاشق و چون عاشق در عروض حالتی چنین که باز گفتیم از سر اراده و خواهش خود برخاسته است و میل او در خواهش معشوق فنا پذیرفته است بدین سبب هر چه معشوق را کامروا تر بیند چنانست که بمراد خود بیشتر رسیده است. (فروزانفر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص: ۶۲۰ و ۶۲۱)

۱.۵. قهر و لطف از منظر عوام و خواص

برای اهل حق که می‌توان در عرفان به نوعی آن‌ها را خواص نامید. از منظر آنها لطف و قهر یک معنی و مفهوم دارد و آن هم لطف است و قهر در طریقه ایشان مکانی ندارد و هرچه از جانب محبوب می‌رسد آن را لطف می‌پندارند. بر خلاف این مورد لطف و قهر در میان عوام هر کدام از این صفات مفهوم بخصوصی دارد و هریک را ضد هم می‌دانند. مولوی نیز در اشعار خود سعی کرده است که این دو صفات را در میان عوام و خواص تفکیک کند و در این باره می‌گوید:



خود طواف آنکه او شه‌بین بود
فوق قهر و لطف و کفر و دین بود
مقام و منزل آن کس که شه‌بین است و در مشاهده آن شاه غرقین است، پس آن کس از قهر و بیم و از لطف و مهر بیرون است که او را ترس و قهر و غضب نیست که إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ در حق او وارد است و نیز از کفر و دین گذشته، حق‌گزین است که کفر و دین از جمله اوصاف عبد است و او از لوث عبودیت گذشته است.

ز آن نیامد یک عبارت در جهان
پس نهان است و نهان است و نهان
آن مقامی را که فوق قهر و بالای غضب است، هیچ تعبیری و بیانی نیست. چرا که تعبیر و بیان، مستلزم حرف و صوت است که مصدر آن حرف و صوت لسان است و مقتضی شفتین و زبان است و این همه لازمه ذات انسان است، نه ذات رحمان؛ و آن مقام که در آن مقام حرف و صوت را گنجایش نیست، مقام رحمان است. چرا که ذات حق سبحانه، متکلم است بی حرف و صوت.

زانکه این اسما و الفاظ حمید
از کلام آدمی آمد پدید
(نعیم؛ ۱۳۸۷؛ ص: ۲۳۵)

آنچه عین لطف باشد بر عوام
قهر شد بر عشق کیشانی کرام
یعنی: هر لطف و احسان که از جانب حق تعالی در حق عوام است، آن لطف و احسان در حق عاشقان کرام زیان است. چرا که عاشق، طالب حق است و سوای حق نزدیک عاشق راهزن مطلق است و عوام طالب حظ نفس است، مانند جنّت و قصور و حور و جز آن. عاشق در خرمن هوا و هوس آتش زده، از هستی خویش گذشته است و بجز از ذات حق نپرداخته است.
(نعیم؛ ۱۳۸۷؛ ص: ۲۳۶)

گر ولی زهری خورد نوشی شود
ور خورد طالب سیه هوشی شود
رب هَبْ لِي از سلیمان آمده ست
که مده غیر مرا این ملک و دست
تو مکن با غیر من این لطف و جود
این حسد را ماند اما آن نبود
یعنی: چون ولی را زهر مضرّ نیست که وجود آن ولیّ تریاق گشته است و از تأثیر زهر رسته است. پس «رَبِّ هَبْ لِي» که از سلیمان صادر است، به جهت آن است که آن سلیمان بر زهر مملکت و سلطنت غالب و قاهر است و غیر سلیمان را آن ملک و سلطنت مهلک و مضرّ است که وجود غیر سلیمان محتاج تریاق است و سلیمان عین تریاق است. پس آن سلیمان از تأثیر زهر منزّه و پاک است. پس دعای سلیمان به جهت شفقت سلاطین پسین است که تا آن سلاطین پسین مبتلای این بلا نگردند که احتمال بار حقوق مملکت، مشکل و متعذّر است؛ یعنی ملکی که احتمال بار حقوق آن ملک متعذّر و غیر آسان است، قلاده تکلیف آن ملک بر گردن هیچ کس منه و مهار اختیار آن ملک به دست من ده که فضل تو در ادای آن حقوق به من رهنماست و اعطای آن ملک به غیر من بی‌موقع و بی‌جاست. (نعیم؛ ۱۳۸۷؛ ص: ۵۵).

از نکاتی که اشاره شد می‌توان به ساختار و نقش اجمالی لطف و قهر الهی در عرفان مولوی دست یافت. اصل هستی بر اساس تقابل لطف و قهر الهی خلق شده است؛ و هر دوگانه و متضادی در هستی مظهری از این لطف و قهر الهی است؛ مولوی دوگانه‌هایی چون گل و خار و آب و روغن و آشتی و قهر معشوق و... را مظهری از همین لطف و قهر الهی می‌داند. اما در عین حال دوگانگی‌ای هم در کار نیست؛ آن‌چه که اصل و اساس است صفات وجودی است و معادل‌های وارونه‌ی آن‌ها در واقع نبود بهره‌مندی از همان اصل است. آنه مربوط به بلایا و قهر گاه از علم اندک انسان‌ها.

دین چیست؟



نویسنده: مریم مولایی

تعریف دین

دین در حیات بشر یک مشخصه اصلی و فراگیر هست و در طول تاریخ هر اجتماعی بود دین هم در آن حضور داشته است. بنابراین یکی از الزامات و ضروریات فهم حیات بشر و تاریخ آن شناخت و معرفت یافتن نسبت به دین می‌باشد. اما دین چون بعضا قابل مشاهده نیست بنابراین فهمیدن اون کاری سخت است و بعضا برای فهم آن باید به حیات درونی پیروان ادیان نفوذ کنیم چرا که این حیات درونی افراد هست که عوامل بیرونی رو به کار می‌گیرد؛ مثلا برای اینکه تثلیث و تعمید در مسیحیت را بفهمیم باید مثل یک مسیحی در مورد دین مسیح فکر کنیم یا به عنوان مثال دیگر می‌توانیم خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد رو ببینیم. برای اینکه این موضوع قابلیت این فهم رو داشته باشد باید به حیات درونی یک مسلمان نفوذ داشته باشیم.

دین از جمله پدیده‌هایی هست که برای انسان آمده است بنابراین لازم هست که ما شناختی نسبت به انسان داشته باشیم و ببینیم که انسان چگونه موجودی است که با دین ارتباط داشته باشد.

اما چه نیاز به تعریف در مطالعه دین دارید؟

در رشته‌های علوم انسانی همانطور که از اسمش برمی‌آید هدف و مطالعه اون شناخت انسان و آگاهی یافتن نسبت به ابعاد گوناگون وجود حیات انسان است و دین هم یکی از اساسی‌ترین وجوه زندگی انسان بوده و در حیات اجتماعی و شخصی و روانی انسان نقش بسیار مهمی داشته است. و تعدادی از بزرگ‌ترین جریان‌های دینی را می‌توانیم همان ظهور ادیان جدید و با می‌توانیم بوجود آمدن تحولات عمیق در ادیان پیشین بدانیم آنگاه از این نقش اجتماعی و تاریخی ادیان گذر کنیم به معنا بخش ادیان می‌رسیم یکی از چیزهایی که دین به انسان هدیه کرده همان معنا می‌تواند باشد.

دین همیشه در پی این هست که پاسخی قابل قبول برای عمیق‌ترین و شاید دشوارترین سوال بشری اراء بدهد و این کاریست که شاید غیر از دین چیزی نتواند انجام دهد



یک تعریف مناسب تعریفی هست که همه‌ی عناصر یا مشخصه‌های مشترک همه‌ی ادیان رو شامل شود و این کاری بسیار دشوار است و البته اگر نگوییم غیر ممکن در واقع بعضی از نظام‌های دینی هیچ ویژگی مشترکی با همدیگر ندارند.

سومین مشکل مشخص نبودن مرز دینی از امور غیر دینی است این ابهام نه تنها در یک دین خاصی بلکه در جوامع متفاوت هم این مرزهای مبهم بسیار باهم تفاوت دارند.

روش شناخت دین

برای شناخت دین باید دین اولیه را بشناسیم و برای اینکه بدانیم دین اولیه چه نوع دینی است باید سراغ قدیمی‌ترین و کهنه‌ترین آن برویم و باید دینی را پیدا کنیم که قبل از آن دینی وجود نداشته است. برای شناخت دین اولیه باید به محیط و جامعه‌ی دین اولیه رفت و از باستان شناسی و زبان شناسی کهن یاری گرفت. اما این کار تنها کار و وسیله نیست بلکه راه دیگری هم وجود دارد و این هم عنایت و توجه و تحقیق کردن در مورد قبایل گروه‌ها و نژادهای خاصی هست که از طبقات متفاوت دور مانده‌اند و همچنان در حالت اولیه خود زندگی می‌کنند. در چنین جوامع اولیه هست که می‌تواند نخستین تشکیل جامعه و همچنین می‌توان شکل گیری باورها و فلسفی و هنری را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. و بعد می‌توانیم بیان کنیم که دین در طول تاریخ چگونه ایجاد شده و ادیان مذاهب اولیه چگونه شکل گرفته‌اند و این کاریست که برخی از اندیشمندان دین مثل تایلر - دورکیم - ماکسمولر و اسپنسر در قرن‌های ۱۸ تا ۲۰ انجام دادند.

مثل مسائلی چون حیات بعد از مرگ - عجایب خلقت و مسئله روح همچنین مسائلی از این قبیل تنها در چهارچوب دین مطرح شده و علم و فلسفه هم با اینکه بعد دین به وجود آمده‌اند اما هیچوقت نتوانستند به اندازه‌ی دین پاسخی در خور قبول داشته باشند.

بنابراین دین تاثیری غیر قابل انکار در ساختار ذیل بشر در تکامل شخصیتی بشر و همچنین در جهانیته‌ی او داشته باشد و همچنین جامعه‌ای را نمی‌توانیم سراغ داشته باشیم که دین در آن وجود نداشته باشد. پس بدون شک شناخت انسان بدون شناخت دین اگر نگوییم غیر ممکن کاری بسیار سخت و دشوار است.

تعریف دیگر از دین این است که نظامی از باورها و اعتقادات است که نقشه عظیم هستی رو توصیف می‌کند و تبیین گر جایگاه انسان در آن نقشه می‌باشد و بر اساس این توصیف وظیفه انسان مشخص می‌شود بنابراین می‌توانیم بگوییم که این تعریف می‌خواهد بگوید که دین ۳ وظیفه دارد:

۱- وظیفه‌ی هستی‌شناسی ۲- انسان‌شناسی ۳- وظیفه‌شناسی.

تعریف دیگری که از دین هست نگرش نوین به هستی است؛ یعنی دین مساوی می‌باشد با نگاه نو به هستی که البته تعریف ناقصی هست چرا که مانع مواردی که دین نیستند نمی‌شوند. تعریف دیگر که از دین هست تعریف جوهر و غایت است؛ یعنی دین مساویست با انسانیت. این‌ها قائل بر این هستند که دین آمده است تا انسان، انسان باشد. دین آمده تا انسانیت بین مردم ایجاد شود.

مشکلات دین :

دین دارای مشکلاتی هست که به ۳ مورد مهم آنها اشاره می‌کنیم؛

یکی از آن‌ها پیش فرض‌های ذهنی باورها و نظرات شخصی در تعریفی که اراء می‌شود هست، این کار باعث می‌شود که در تعریفی که هست.



ویژگی‌های مشترک بین ادیان

چه ادیان اولیه و چه ادیان امروزی یکسری خسیسه‌ها و ویژگی‌های مشترکی دارند که از جمله‌ی اونا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از اونا عمومیت باورمندی امر مقدس و نا مقدس است یا همان پروفان یا سکرت که یکسری امور یا اموری چند مقدس و قابل احترام هستند و از چنان تقدس برخوردارند که انسان‌ها حتی نمی‌توانند به آنها دست بزنند یا نزدیک شوند. مثل مانا و توتم یا در ادیان امروزی خدا و خدایان و فرشتگان

۲. ویژگی بعدی وجود احکام اعمال و مناسک در ادیان هست که این اعمال و مناسک در ارتباط با امور مقدس و نامقدس انجام می‌شود و این انجام هم یا در جهت رضایت و خشنودی آنها هست یا در جهت سود و نفع بردن خیر است و در جهت دفع شر آنها خواهد بود. برای این مورد می‌توانیم آیین قربانی انجام مراسمات دینی و همچنین به دعاها و رقص‌های دینی اشاره کنیم. عنصر مشترک بعدی وجود سازمان‌ها با کارکردهای متنوع هست که این‌ها می‌تواند همان امکان مقدس باشد که مراسمات در آنجا انجام می‌گیرد مانند: مساجد- کلیساها- کنیسه‌ها (یهودیت)- معابد- مصلاها و از این جمله اشاره کرد که این‌ها در همه‌ی ادیان وجود دارد و مردم به صورت انفرادی و اجتماعی اعمالی رو در آنجا انجام می‌دهند. عنصر مشترک بعدی ایجاد وحدت و حفظ وحدت عمومی و انسجام اجتماعی است. مردمی که باورمند به یک اصل باشند و آن اصل بصورت یک دین درآمده باشد با هم چنان ارتباط و هماهنگی و انسجام و وحدت پیدا می‌کنند که در تشکلهای و اجتماعات گروه‌های دیگر پیدا نمی‌شوند. زمانی که در یکی از این گروه‌ها هستند حاضرند تمام اون اختلاف‌ها رو کنار بگذارند و حاضر هستند برای بقای اون گروه از خیلی از خواسته‌ها بگذرند و مردمی که در موقع عادی سر همدیگر کلاه می‌گذارند و دروغ می‌گویند در اون اجتماعات خودشون رو کنار می‌گذارند و با هم متحد می‌شوند. به

عنوان نمونه فرض کنیم کسانی که به مسجد می‌آیند و یک هیئتی را تشکیل می‌دهند حاضرند که از خیلی از خواسته‌هاشون بگذارند تا انسجام پیدا شود و چنین وحدت را قانون خشک و ظاهری نمی‌تواند ایجاد کند.

بنابراین باور جامعه‌شناسان بهترین نمونه انسجام وحدت برخاسته از دین است. به همین خاطر است که وحدت و انسجام یکی از عناصر مشترک همه‌ی ادیان می‌باشد.

تعریف دین از نگاه دانشمندان غربی

دانشمندان غربی نیز تعاریف گوناگونی را برای دین ارائه کرده‌اند و هر کدام بر جنبه خاصی تاکید نموده‌اند، به خصوص جامعه‌شناسان تعاریف کثیری را از دین ارائه نموده‌اند که درباره‌ی تعاریف این جامعه‌شناسان و صاحب نظران علوم اجتماعی اختلاف نظر بسیاری مشاهده می‌شود این تعاریف را می‌توان تحت عنوان موضوعات زیر بررسی نمود:

الف) تعریف جامعه‌شناختی دین؛ این‌ها تعاریفی هستند که جنبه‌های «جامعه‌شناختی» با وضوح بیشتری در آن‌ها انعکاس یافته و بر مبنای دیدگاه‌های جامعه‌شناختی به موضوع نظر می‌کنند. به عنوان نمونه در کتاب فرهنگ جامعه‌شناختی تحت عنوان «دین و مذهب» توضیحات روشنگری آمده است؛ در جامعه‌شناختی مجازا دو تلقی در مورد تعریف دین وجود دارد:

۱. اولی به پیروی از دور کیم ۱۹۱۲ آن را از نقطه نظر آثار و وظایف اجتماعی اش چنین تعریف می‌کند: دین دستگاهی از باورها و آداب است، در رابطه با مقدساتی که مردم را به صورت گروه‌های اجتماعی به یکدیگر پیوند می‌دهد. مثل فعالیت همگانی. و همچنین ایشان اساس تعریف دین را تمایزی می‌داند که میان مقدس و نامقدس است بین مقدس و نامقدس مقدس چیز است که از زندگی عادی دور نگه داشته شده و چیزی است که معمولاً با فراسوی زندگی در ارتباط است و به این دلیل دارای احترام و اعتبار خاصی می‌باشد. مقدس سمبل پاکی، کمال و تمامیت می‌باشد.



یکی دیگر از متفکران غربی از جمله میرچالیاده می‌نویسد: دین لغتاً یعنی همبستگی و در اصل دلالت بر یک سلسله دغدغه دارد که صاحبان آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و بین آن‌ها همبستگی نزدیک پدید می‌آورد.

و همچنین تعریف پدیدار شناسانه‌ای از این دانشمند در مورد دین نیز چنین مطرح شده است که ایشان دین را تجربه امر قدسی می‌داند و امر قدسی همان قابل تحمیل به هیچ چیز تعریف پذیر نیست هر چند که امر قدسی در اشیاء غیر قدسی تجلی کرده و ماهیت آن‌ها را تغییر می‌دهد به باور ردولف اتو برای امر قدسی ۳ تا ویژگی می‌شمارد یکی از آن‌ها این است که امر قدسی باید جذاب و گیرا باشد دومی مهیب و خوف آور باشد سومی راز آلود و راز آمیز باشد

تعریف دین از نظر اندیشمندان اسلامی

استاد آیت الله آملی می‌نویسد: دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها می‌باشد.

استاد مطهری می‌نویسد: اصول مکتب انبیاء که دین نامیده می‌شود یکی بوده است و آن اسلام نام دین خدایت، یگانه است، همه پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند و به آن دعوت نموده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: لایدینون دین الحق، ای لایطیعون: از دین حق پیروی نم نمایند و به آن گرایش ندارند و یا آن را دین حق تلقی نمی‌کنند (ای لایاخذونه). علامه با بیان اینکه دین تنها به نیایش و ستایش خدا پرداخته بلکه برای کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان دستورهای جامعه و مقرراتی مخصوص وضع نموده است. می‌گوید: دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورات سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است.

۲. پروفان در مقابل مقدس است اما ضد مقدس نیست بلکه نامقدس است. پروفان‌ها چیزهایی هستند که به زندگی عادی و روزمره مربوط می‌شوند و همیشه هستند و انسان همیشه از آن‌ها استفاده می‌کنند. نماد و سمبل چیزی نیستند فقط ابزار و اسباب زندگی انسان هستند.

اما (آن سکرت) ضد مقدس است. ضد قدس مثل مقدس بی آرایش پاک و طاهر نمی‌باشند و مثل پروفان‌ها معمولی و خنثی نیستند بلکه نجس و ناپاک می‌باشند

ب) تعریف دیگری که از دین شده و یک نوع تعریف پدیدار شناسانه از دین می‌باشد از شخصی بنام نینیان اسمارت که کتابی هم به نام تجربه‌ی دینی بشر دارد. ایشان ۶ بعد رو برای دین مطرح می‌کند که ۳ بعد آن اساسی و ۳ بعدش فرعی می‌باشد.

۱. **اسطوره‌ای اساطیری**: اسطوره‌ها باور به خدایان آفرینش و اصل آیین‌ها توجیح می‌کند و به آن‌ها معنا می‌دهد.

۲. **بعد عقیدتی**: که این بعد با اسطوره‌ای در ارتباط تنگاتنگ و نزدیک است و هر دینی نظام عقیدتی دارد که در واقع مجموعه‌ای از گزاره‌ها درباره‌ی ذات، صفات و افعال خدای خدایان می‌باشد. و رابطه او با جهان و آنان و سرنوشت انسان است.

۳. **بعد اخلاقی**: هر دینی دارای مجموعه‌ای از اصول اخلاقی هست و این اصول اخلاقی رابطه‌ی افراد رو با هم مشخص و معین می‌کند.

۴. **آیین و شعایی**: هر دینی به نحوی دارای آیین‌ها و شعایر خواص خود می‌باشد این آیین‌ها باعث یادآوری باورهای اصیل دین و اسطوره‌های مربوط به پیدایش آن می‌باشند و باعث تقویت احساسات پیروان یک دین هست.

۵. **بعد اجتماعی**: همه‌ی ادیان دارای اجتماع خاصی از پیروان می‌باشند.

۶. **بعد تجربی دین**: یعنی تجربه‌ای که انسان بر طی آن خود را در حضور امر قدسی و در عالم ماوراء احساس می‌کند.

زندگینامه علامه طباطبایی



ویژگی‌های روحی علامه طباطبایی:

علامه طباطبایی چهره‌ای الهی بود که با دو بال قرآن و عترت پرواز کرد. به بلندی جاودانگی رسید و اسطوره‌ای شکوهمند شد. این عالم روشن اندیش، در همه حال چشم به درگاه فیض الهی داشت و همواره در نمازهایش باسوز و گدازی عاشقانه با خدا به نجوا می‌ایستاد.

عشق به اهل بیت:

علامه طباطبایی دست کم هفته‌ای یک بار با پای پیاده به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف می‌شد و تابستان‌ها غالباً به مشهد مقدس و پابوس امام موسی (ع) می‌رفت. شب‌ها به حرم امام رضا رفته، در بالای سر حرم می‌نشست و با حال خضوع و خشوع به دعا و زیارت می‌پرداخت. علاقه ایشان به پیامبر و ائمه اطهار (ع) وصف ناشدنی بود، که با کمال و ادب و احترام از آن‌ها نام می‌برد در مجالس سوگواری اهل بیت شرکت می‌کرد و بر مصایب و خاندان پیامبر بسیار اشک می‌ریخت.

علامه طباطبایی از نگاه شاگردان:

یکی از شاگردان علامه طباطبایی، درباره خصوصیات اخلاقی ایشان چنین نوشته است: علامه انسانی وارسته، مهذب، خوش اخلاق، مهربان، عفیف، متواضع، صبور، بردبار و خوش مجلس بود حتی یک بار عصبانی نشده و بر سر شاگردان داد نزد، یا کوچک‌ترین سخن توهین آمیزی بر زبان جاری نداشت. خیلی آرام و متین درس می‌گفت و زود با افراد انس می‌گرفت و صمیمی می‌شد.

گاهی که به عنوان استاد مورد خطاب قرار می‌گرفت می‌فرمود: این تعبیر را دوست ندارم ما اینجا گرد آمدیم تا با تعاون و هم فکری، حقایق معارف اسلامی را دریابیم.

آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبایی در سال ۱۳۲۱ فمری برابر با ۱۲۸۱ شمسی در یک خانواده روحانی در شهر تبریز به دنیا آمد. در سن پنج سالگی مادر و در سن نه سالگی پدر خود را از دست داد و با برادرش سید محمد حسن تنها ماند.

علامه محمد حسین طباطبایی بعد از فوت پدر به دست بزرگان خانواده‌اش تربیت گردید. دروس مقدماتی حوزه را در تبریز به پایان رساند و در سال ۱۳۰۴ شمسی که حدود ۲۵ سال داشت، به همراه برادرش به نجف اشرف عزیمت کرد. این دو برادر ده سال در نجف مشغول تحصیل بودن و طی این مدت از محضر اساتید بزرگی مانند آیت الله کمره‌ای، آیت الله حجت، و آیت الله قاضی بهرمنند شد. به علت ضیق معاش و مشکلات مادی و نرسیدن مقرری آنها از تبریز، مجبور شدن به ایران بازگردند و در قریه شاه آباد به کشاورزی مشغول شدند. پس از ده سال اوضاع زندگی‌شان تا حدودی سامان گرفت و همین امر موجب شد تا علامه تصمیم بگیرد که به قم مهاجرت کند. هدف اصلی علامه از این مهاجرت، حفظ حوزه علمیه از گزند شبهات عقیدتی بود که در آن زمان جامعه نفوذ زیادی یافته بود.



علامه طباطبایی و طریقه عرفان:

از نکات مهمی که علامه طباطبایی (ره) در عرفان مطرح کرده، نقش طریقت عرفان در حیات معنوی انسان‌هاست. وی نه تنها کشف و شهود را در عرض وحی و شریعت نمی‌داند بلکه آن را شناختی قلبی برای دریافت بخشی از معارف دینی دانسته و می‌گوید: یکی از راه وصول به حقایق دینی و اسرار الهی، راه کشف و شهود است. زاد و راحله این راه، همان موارد اعتقادی و عملی است که در کتاب و سنت بیان گردیده و تنها دریچه‌ای که با باز کردن آن فضای پاک حقایق به انسان خود نمایی می‌کند، همان دریچه عمل به شریعت است و بس. آشنایی با دردهای جهان اسلام، فروتنی، تقوا، روشن بینی و دانش فراوان، از علامه طباطبایی شخصیتی دوست داشتنی ساخته بود. از همین رو در مدت کوتاه شهرت وی جهان گیر شد. البته پیوند مردم با علامه طباطبایی تنها در گستره مردم عادی نبود، بلکه دانشجویان و پژوهشگران علوم اسلامی نیز از گوشه و کنار کشورهای اسلامی به محضر وی شرف یاب می‌شدند و از آبشخور دانش وی سیراب می‌شدند.

پرواز به سوی ملکوت:

علامه طباطبایی، سرانجام پس از ۸۱ سال و ۱۸ روز عمر با برکت و زندگی پر تلاش، در ۲۴ آبان ۱۳۶۰ شمسی از این جهان رخت بست و جهان تشیع را در سوگ خود نشانده با درگذشت علامه، این مفسر وارسته و حکیم و عارف، دل‌های پاک اندیشمندان و بزرگان عرصه علم و ادب غرق اندوه شد.

استاد بزرگوار بسیار مودب بود و به سخنان دیگران خوب گوش می‌داد. سخن کسی را قطع نمی‌کرد و اگر سخن حقی را می‌شنید تصدیق می‌کرد. از مباحث جدلی گریزان بود ولی به سوال‌ها بدون خودنمایی پاسخ می‌داد.

عبادت:

استاد شهیر و عالم پرآوازه‌ی جهان تشیع علامه طباطبایی (ره) از مرز مراعات واجبات و مستحبات پافراتر گذاشته بود و حتی از ترک اولی دوری می‌گزید. همواره ذکر الهی بر لب داشت و هیچ‌گاه از توجه به پروردگار غافل نمی‌شد. اخلاق ایشان اخلاق قرآنی بود، گویا اخلاقی قرآن بود هر آیه‌ای که خداوند در قرآن در وصف انسان کامل معرفی کرده، در این مرد بزرگ وجود داشت. مجلس ایشان مجلس ادب اسلامی و خلق الهی بود. بسیاری از شب‌ها تا صبح به عبادت شب زنده داری می‌پرداخت. به ویژه در ماه مبارک رمضان از غروب آفتاب تا سحر به قرائت قرآن، تفکر، و ذکر و تهجد مشغول بود.

رفتار و اخلاق علامه طباطبایی:

اخلاق و رفتار ایشان در منزل (محمدی) بود. هرگز عصبانی نمی‌شد. در عین ملایمت، بسیار قاطع و استوار بود و مقید به نماز اول وقت، بیداری شب‌های ماه رمضان قرئت قرآن با صدای بلند و نظم در کارها بود. دست رد به سینه کسی نمی‌زد و این به سبب عاطفه شدید و رقت قلب بسیار ایشان بود. بسیار کم حرف بود پر حرفی را موجب کمی حافظه می‌دانستند. بسیار ساده صحبت می‌کردند، با این که وقت زیادی نداشتند ولی طوری برنامه ریزی می‌کردند که روزی یک ساعت بعد از ازظهرها در کنار اعضای خانواده باشند.

معرفی رشته ادیان و عرفان



زیرا گذشته از آنکه به طالبان اینگونه مباحث سعه‌ی صدور وسعت نظر می‌بخشد زمینه هم زیستی مسالمت آمیز و تفاهم میان ابناء بشری را غایت آمال همه‌ی انبیاء (ع) است فراهم می‌آورد و از جنگ و ستیز میان پیروان ادیان که نتیجه تحجر و جهالت از حقیقت باطنی ادیان مختلف است مانع می‌شود. دانشجویان این رشته نیز مانند دانشجویان رشته دیگر امکان جذب در ادارات و مراکز مختلف دولتی را دارند چنانکه نمونه‌های بسیار زیادی را می‌توان سراغ گرفت. اما اصلی‌ترین مراکز مختلف خدمات فارغ التحصیلان این رشته در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا دانشگاه‌های مختلف دولتی و غیر دولتی است، علاوه بر اینکه بسیاری از فارغ التحصیلان این رشته در مقاطع مختلف جذب نهادهایی چون وزارت امور خارجه ارشاد اسلامی و آموزش پرورش و... می‌گردند.

رشته ادیان و عرفان تطبیقی از رشته‌های نوظهور در دانشگاه‌های مختلف جهان به شمار می‌رود. بطوری آغاز آن مغرب زمین به سده‌ی اخیر بر می‌گردد. این رشته در ایران برای نخستین بار در دانشگاه تهران تاسیس شد و بنا به اقتضایات و دلایل خاص از جمله کمبود استاد و منابع درسی به صورت بسیار محدودی دانشجوی پذیرفت، چنانچه شماره فارغ التحصیلان آن در مقطع دکترا از شماره انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. البته وزارت علوم تحقیقات و فناوری گسترش این رشته در مقطع فوق لیسانس را وجهه‌ی همت خود قرار داده است، چنانکه بغیر از دانشگاه تهران، دانشگاه فردوسی مشهد، تربیت معلم آذربایجان، دانشگاه سمنان و دانشگاه کاشان و دانشگاه محقق اردبیلی چند سالی است که در مقطع کارشناسی ارشد این رشته دانشجوی می‌پذیرد. رشته ادیان و عرفان یکی از گرایش‌های پنج گانه رشته الهیات و معارف اسلامی می‌باشد. در این رشته چنان که از نامش پیداست ادیان زنده و پیشرفته همراه با نحله‌های عرفانی هر کدام به طور تطبیقی و مقایسه‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. وجود این رشته در دانشگاه‌ها با توجه به شرایط حاضر که عصر گفتگو تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان بشری است قطعاً از رشته‌های ضروری به شمار می‌رود

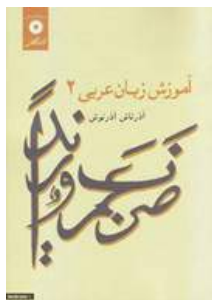
منابع کنکور ارشد ادیان و عرفان



الف) زبان انگلیسی

۱. زبان عمومی (Humanipes)
۲. گزیده‌ای از دایرة المعارف
۳. تافل (borrones)
۴. بخش‌هایی از متون انگلیسی

ب) زبان عربی



۳. آموزش زبان عربی ۱ و ۲ دکتر آذرتاش آذرنوش



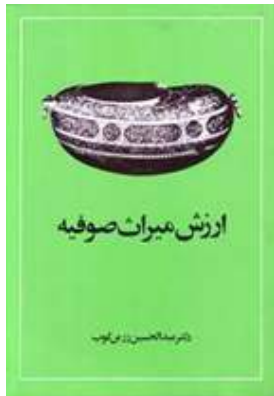
۲. درس اللغة و الادب از دکتر محمدی



۱. مبادئ العربية ترجمه سیدعلی حسینی یا محمد جواد شریف



ج) عرفان و تصوف



۳. ارزش میراث
صوفیه دکتر
عبدالحسین زرین
کوب



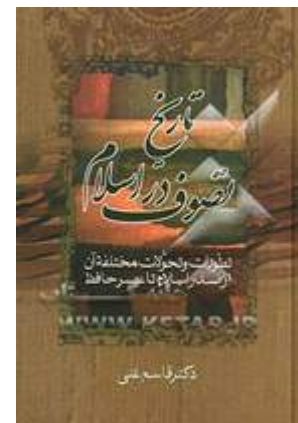
۲. مبانی عرفان و
تصوف دکتر قاسم
انصاری



۱. ابعاد عرفانی اسلامی
(آنه مار بی شیل
ترجمه عبدالرحیم
گواهی)



۵. جستجو در تصوف ایران و دنباله آن ۲ جلد دکتر
عبدالحسین زرین کوب



۴. تاریخ تصوف در
اسلام دکتر قاسم غنی
ج ۲



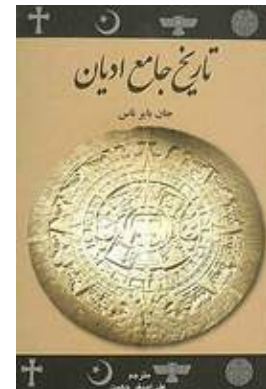
د) ادیان و عرفان



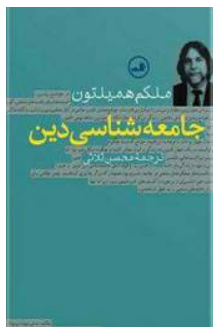
۳. تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی جلد ۱ و ۲ دکتر علی محمد ولوی



۲. ادیان آسیایی (مهرداد بهار)



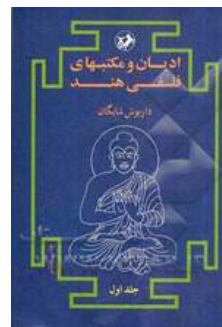
۱. تاریخ جامع ادیان (جان بی ناس ترجمه غلی اصغر حکمت)



۷. جامعه شناسی دینی ملکم همیلتون ترجمه محسن ثلاثی



۶. طلوع و غروب زرتشتی گری آر.اس. زنر ترجمه تیمور باقری



۵. ادیان و مکتبهای فلسفی هند جلد ۱ و ۲ داریوش شایگان



۴. فرقه اسماعیلیه از هاجسن ترجمه فریدون بدره‌ای

انجمن علمی ادیان و عرفان
دانشگاه محقق اردبیلی
حق الیقین

